

چشم انداز فرهنگ دینی در جهان معاصر

احمد واعظی
استاد کالج اسلامی لندن

آفرینشهای هنری آن جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین، آداب و رسوم، رفتار دینی، نوع سرگرمیها و تفریحات، جلوه های ادبی و هنری و مانند آن، همگی نمایانگر و تبلور فرهنگ حاکم بر یک جامعه اند. با توجه به این تعریف از فرهنگ، انسان، موجودی فرهنگی است و هیچ جامعه ای در طول تاریخ، عاری و خالی از فرهنگ ویژه خویش نبوده است.

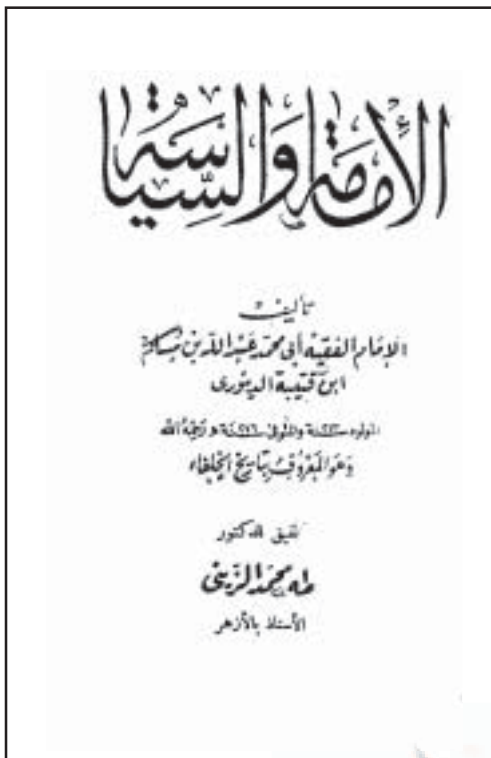
دین، همواره سهم عمده ای در فرهنگ سازی جوامع بشری داشته است. در سده های اخیر، کمتر جامعه ای را می توان نشان داد که دین، یگانه منبع فرهنگ آن جامعه باشد؛ زیرا اغلب جوامع بشری، فرهنگی آمیخته و ممزوج دارند، که امدار عناصر و منابع متعددی است که از مذهب به عنوان مهمترین این عوامل می توان یاد کرد. برای نمونه، تمدن و فرهنگ کنونی غرب، به گونه ای فزاینده مبتنی بر دستاوردهای علوم تجربی است؛ اما سهم مسیحیت - با همه تحولات تاریخی آن - را نمی توان نادیده انگاشت. همان طور که فرهنگ معاصر ایرانی و امدار عناصر سه گانه: فرهنگ ایران باستان، فرهنگ غرب و - بیش از همه - تعالیم اسلامی است.

اشاره

مقاله ای که از نظر خوانندگان گرامی می گذرد، متن سخنرانی حجت الاسلام احمد واعظی، استاد کالج اسلامی لندن، است که در شب عید غدیر ۱۴۲۲ ه. ق، در مرکز اسلامی امام علی (ع) وین (اتریش) ایراد شد. این نوشتار به وسیله جناب آقای واعظی نگاشته شده است که از ایشان تشکر می شود.

مقدمه

مفاهیمی همچون: فرهنگ، دین، آزادی، سعادت و عدالت، همواره با مشکل تعریف مواجه بوده اند. بسختی می توان تعریفی جامع، دقیق و مورد اتفاق از این کلمات ارائه کرد. اگر به دایرة المعارفها و اصطلاح نامه های علوم اجتماعی و مردم شناسی مراجعه کنید، بی گمان با بیش از صد تعریف از واژه فرهنگ روبه رو می شوید. با وجود این، می توان به تسامح و با دقتی نسبی، فرهنگ را مجموعه باورها، گرایشها و سنتهای پذیرفته شده یک جامعه دانست، که شیوه زندگی، رفتارهای اجتماعی و



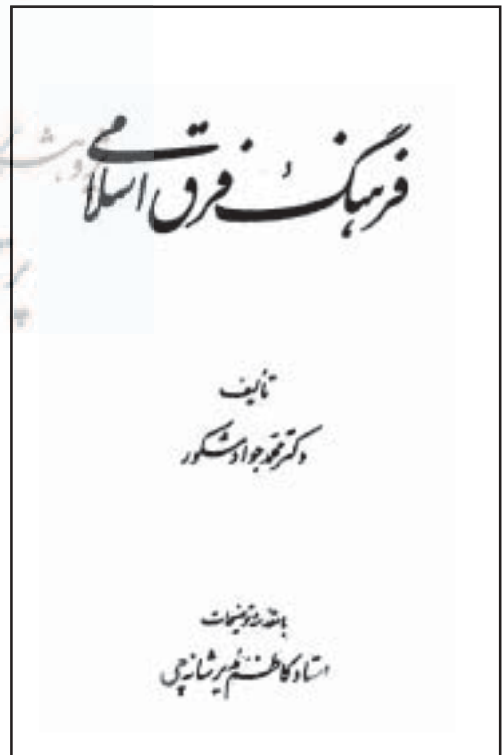
بنابراین فرهنگ دینی، بخش مهمی از فرهنگ عمومی جوامع را تشکیل می‌دهد. در این نوشتار برآنیم که به اختصار، وضعیت فرهنگ دینی در جهان معاصر را از نظر بگذرانیم و به این پرسش اساسی پاسخ دهیم: آیا در عصر ارتباطات و تحولات وسیع اجتماعی و فرهنگی، سیطرهٔ سهمگین ارزشهای تمدن مادی و صنعتی کنونی، و گسترش رو به تزاید زندگی به سبک غربی، می‌تواند از مقوله‌ای به نام «حفظ فرهنگ اسلامی» و ابقا و رشد «هویت اسلامی» سخنی به میان آورد؟ برخی چنین گمان می‌برند که در آمیختگی جدی با دیگر فرهنگها و تمدنها بویژه تمدن کنونی غرب، اسباب اضمحلال و استحاله فرهنگ اسلامی را فراهم می‌آورد و حراست و پاسداری از هویت و فرهنگ اسلامی، متوقف بر انزوای فرهنگی و پرهیز از تعامل با دستاوردهای مدرنیسم است. این گمانه‌زنی، منشأ طرح پرسش اساسی فوق بوده است. به آن، در گرو بحث دربارهٔ نکاتی است که به اختصار بدانها اشاره می‌شود.

تغییر فرهنگی، استحاله فرهنگی

تغییر فرهنگی، یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است، که از آن گریز و گزیری نیست. انسان موجودی اثرپذیر و اثرگذار است. با خلاقیت و ابتکار خویش، گونه‌های متفاوتی از زندگی و مناسباتی اقتصادی - اجتماعی را تجربه می‌کند و با ارایه آفرینشهای هنری - ادبی گوناگون، تجلیات فراوانی از حیات درونی، و آرزوها و اندیشه‌های خویش را بروز می‌دهد. از سوی دیگر، جوامع بشری، نژادها و ملیتهای مختلف با سلیقه‌ها و علاقه‌های گوناگون و فرهنگهای متفاوت، در ارتباط و داد و ستد اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر به سر می‌برند. این تماسها و ارتباطات، به طور طبیعی اسباب تأثیر و تأثر فرهنگی و انتقال تجربه‌های اجتماعی

و دستاوردهای گوناگون را به همراه دارد. به عبارت دیگر، تغییرات فرهنگی نتیجهٔ طبیعی تکرر و تنوع نژادها و گروههای انسانی است. قرآن از این حقیقت پرده برمی‌دارد، و سر آفرینش نژادهای گوناگون و تنوع و تکرر ملیتها و قبیله‌های بشری را، فراهم شدن زمینه برای آشنایی آنان با یکدیگر و بهره‌مندی از دستاوردهای یکدیگر اعلام می‌کند: «ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید» [حجرات/۱۳].

تغییر فرهنگی، از آن جهت که تغییر فرهنگی است، نه مثبت است و نه منفی. بلکه سمت و سوی تغییر است، که ارزیابی نهایی را درباره آن شکل می‌دهد. گاه تماس و تعامل یک ملت با ملت و تمدنی دیگر، سبب غنا و بالندگی فرهنگ آن ملت می‌شود. از این رو، چنین چیزی رویداد مثبتی قلمداد می‌شود. و گاه، آمیختگی و تماس فرهنگی، موجب از دست رفتن و اضمحلال پاره‌ای از عناصر سازنده و مترقی یک فرهنگ می‌گردد؛ که از آن به «استحاله فرهنگی» یاد می‌شود. برای هر دو قسم تغییرات مثبت و منفی فرهنگی، نمونه‌های تاریخی فراوانی وجود دارد. اسلام در فرهنگ عرب جاهلی، تغییر قابل توجهی به وجود آورد و تمدن عظیم اسلامی سده‌های میانی، محصول نتیجهٔ کارکرد گستردهٔ آموزه‌های اسلامی در جهان اسلام است. از سوی دیگر، فرهنگ و تمدن اسلامی از عناصر مهم اثرگذار در تمدن معاصر غربی بوده است. در جریان جنگهای صلیبی، اروپای قرون وسطا یا دستاوردهای مهم فرهنگ و تمدن اسلامی آشنا شد، و این خود در شکل‌گیری دوران مدرن اروپا نقش مهمی ایفا کرد. تحول ویرانگر، غیرسازنده و منفی فرهنگی، که از آن به «استحاله فرهنگی» تعبیر می‌شود، مراتب و درجات متفاوتی



آموخته بودند، به زراندوزی و مال پرستی روی آوردند. پس از درگذشت عبدالرحمن بن عوف، یکی از صحابه، طلاهای او را با تبر شکستند و میان وارثان او تقسیم کردند. کسانی نظیر طلحه و زبیر به هنگام درگذشت، صاحب هزاران کتیز، غلام، اسب و دام بودند.

تغییر فرهنگی؛ فرایند یا پروژه

هر نوع تغییر فرهنگی در بستر جامعه، به دوگونه اصلی رخ می‌نماید. گونه نخست تغییر فرهنگی که از آن به «فرایند تغییر فرهنگی» تعبیر می‌کنیم، از روند عادی و طبیعی تحولات فرهنگی حکایت می‌کند. جوامع بشری بر اثر تماس با یکدیگر، داد و ستد علمی و فرهنگی، انتقال تجربه‌ها و دستاوردها، و دیگر عوامل اقتصادی و

دارد. در مواردی روند استحاله فرهنگی در جامعه‌ای، تدریجی و نامحسوس، و در مواردی ناگهانی، عمیق و ریشه‌دار است؛ همچنانکه حجم و دامنه تحولات منفی فرهنگی نیز یکسان و ثابت نیست. پس از وفات پیامبر اکرم(ص)، فرهنگ جامعه اسلامی دستخوش استحاله فرهنگی شد، و بسیاری از ارزشهای غنی و انسان‌ساز فرهنگ اسلامی رنگ باخت. نفی قبیله‌گرایی، مساوات و برابری، عدالت‌خواهی و پرهیز از تفاوت‌های طبقاتی و نژادی، ایثار و فداکاری در راه ایمان و هدف الهی، پرهیز از زرپرستی و دنیاخواهی، آخرت‌طلبی و احترام به حقوق یکدیگر، از ارزشها و باورهای اساسی اسلامی است که پیامبر اکرم(ص) موفق شد در طی ۲۳ سال مجاهده و تلاش، در ذهن، اندیشه و جامعه مسلمانان حاکم سازد. اما دیری نگذشت که رگه‌های فرهنگ جاهلی، بار دیگر رخ نمود و برخی ارزشهای والای اسلامی دستخوش استحاله شد.

علی(ع) از این واقعیت تلخ پرده برمی‌دارد، و شهادت می‌دهد که جامعه اسلامی بار دیگر به بلای جاهلیت دچار آمده، و به جای چنگ زدن به ریسمان الهی و حراست از باورها و ارزشهای اسلامی، به مناسبات و احکام جاهلی رو آورده است: «همانا بدانید، که بار دیگر همانند روزگاری که خداوند پیامبرتان را برانگیخت (دوران جاهلیت)، شما در معرض آزمایش قرار گرفته‌اید» [نهج‌البلاغه/خطبه ۱۶].

در جای دیگر می‌فرمایند: «همانا بدانید، که شما رشته فرمانبرداری از دستها گشودید؛ و در آن دژ خدایی که گرداگردتان را فرا گرفته بود، با به کار بستن احکام جاهلیت (بازگشت به جاهلیت) رخنه نهادید» [نهج‌البلاغه/خطبه ۱۹۲].

شواهد تاریخی فراوانی بر استحاله فرهنگی در دوران پس از پیامبر(ص) وجود دارد، که برای نمونه به مواردی از آن اشاره می‌شود. پیامبر اکرم(ص) تلاش فراوانی کرد تا قبیله‌گرایی و گروه‌گرایی کور را از میان بردارد، و به جای آن روابط ایمانی را حاکم سازد. از این رو، در دوران رسالت وی، شاهد آنیم که در صف ایمان و کفر، گاه برادر در مقابل برادر، و گاه پدر در برابر فرزند، به جنگ می‌پرداختند. پیامبر اکرم(ص) آموخته بودند که در حریم امن ایمان، همه با هم برادرند و ایمان بر خون، نژاد و قبیله مقدم است. حال آنکه پس از وفات پیامبر(ص)، بتدریج شاهد رواج روحیه قبیله‌گرایی هستیم. نجاشی، اهل یمن و شاعر علی(ع) در جنگ صفین، در روز ماه رمضان همراه با دوست مسیحی خویش شراب نوشید، و علی(ع) او را حد زد. طارق بن عبدالله، یکی از سرداران حضرت، که با نجاشی هم قبیله بود، برخاست و خطاب به علی(ع) گفت: با این حد زدن، دل‌های ما را لبریز از خشم کردی. آنگاه، با یاران خویش به معاویه پیوست.

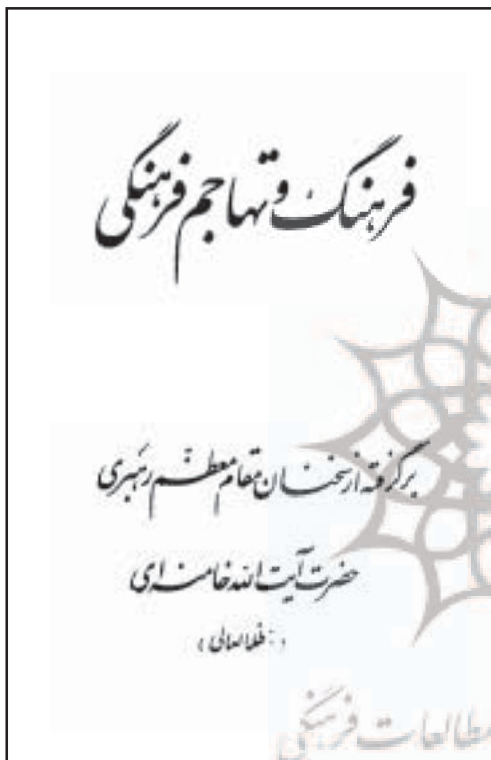
رواج دنیاخواهی و مال اندوزی، شاهد دیگری بر استحاله فرهنگی در دوران پس از رحلت پیامبر(ص) است. بسیاری از یاران پیامبر(ص) که از او انفاق، ایثار و دستگیری از فقرا را



سیاسی، به گونه‌ای طبیعی و تدریجی در یکدیگر اثر می‌گذارند و مایه‌های فرهنگی یکدیگر را گاه در جهت مثبت و گاه در جهت منفی، دستخوش نوسانها و تغییرات می‌کنند. معمول چنین است که در این داد و ستد، سهم مؤثرتر از آن جامعه‌ای است که غنا و بالندگی فرهنگی بیشتری دارد. این گونه تغییر، یک «فرایند» است که به طور مداوم و طبیعی، در همه جوامع رخ می‌نماید، و هیچ جامعه‌ای از درجات و مراتبی از این تغییر خالی نیست.

گونه دوم تغییر فرهنگی، روندی غیرطبیعی و از پیش طراحی شده دارد و در واقع، گونه‌ای «مهندسی فرهنگی» و تغییر آگاهانه و ارادی عناصر فرهنگی است. این قسم از تحول فرهنگی، حرکتی آزادی و هدایت شده است، که از سوی افراد، نهادها، دولتها یا صاحبان اقتدار سیاسی و اقتصادی با هدف ویژه‌ای طراحی و هدایت می‌شود. تغییر فرهنگی در این وضعیت، یک پروژه اجتماعی است که از پیش طراحی و اجرا می‌شود و در

شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، و فراگیر شدن فرهنگ استفاده از وسایل ارتباطات جمعی؛ سه عامل مهم و اساسی در مساعدتر شدن شرایط تغییر ارادی فرهنگ جوامع را تشکیل می‌دهند. امروزه، می‌توان افکار و سلیقه‌های انسانها را به طور گسترده‌تر و آسانتر کنترل و هدایت کرد. جهت دهی افکار عمومی و هدایت مسیر انتخاب و گزینش‌ها، فقط در تبلیغات مصرف‌گرایانه یا مبارزه انتخاباتی سیاستمداران خلاصه نمی‌شود؛ بلکه عوامل سه‌گانه فوق، شرایطی را فراهم کرده‌اند که اجرای پروژه‌های گسترده‌تر فرهنگی را ممکن می‌سازد. در جهان معاصر، صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی این واقعیت را به نیکی دریافته‌اند که استوار ساختن قدرت آنان در هر جامعه‌ای، به همکاری و همراهی عامل فرهنگ نیازمند



است. برای نمونه، فرهنگ مصرف‌گرایی و مدگرایی، در تثبیت موقعیت اقتصادی شرکت‌های بزرگ چند ملیتی نقش بسزایی ایفا می‌کند. جامعه‌ای که در برابر وسوسه مصرف‌زدگی و تجمل‌گرایی مقاومت می‌کند، به طور طبیعی راه نفوذ بیشتر صاحبان اقتدار اقتصادی را در تار و پود حیات اجتماعی و سیاسی خود می‌بندد. از این رو، صاحبان اقتدار اقتصادی و شرکت‌های عظیم چند ملیتی که - کارگردانان اصلی صحنه سیاست به شمار می‌روند - و سلطه سیاسی را هدایت و کنترل می‌کنند، برای گسترش و تحکیم جایگاه خویش در میان ملت‌ها و جامعه‌های گوناگون، به مساعدتر کردن شرایط فرهنگی نفوذ خویش نیاز دارند. از این رو، با اجرای پروژه‌های فرهنگی طراحی شده به وسیله کارشناسان برجسته علوم اجتماعی و به مدد هدایت وسایل ارتباط جمعی، به تغییر و کنترل فرهنگی جامعه‌ها می‌کوشند. مسأله تهاجم فرهنگی و دستکاری و جهت‌دهی ارادی

طی آن، تمام یا برخی از مایه‌های فرهنگ پیشین، جای خویش را به عناصر و ارزشهای فرهنگی نوین می‌دهند. تغییر ارادی فرهنگ برای تثبیت فرهنگ جدید، یک «پروژه فرهنگی» است. پروژه فرهنگی و تغییر آگاهانه و ارادی فرهنگ، مفهومی خنثی است، یعنی نمی‌توان حکمی عام درباره آن صادر کرد؛ زیرا داوری و ارزیابی آن، به سمت و سو و اهداف پروژه تغییر فرهنگ بستگی دارد.

در مواردی تغییر ارادی یک فرهنگ، عملی مثبت و در مواردی منفی و نگران‌کننده، ارزشگذاری می‌شود. برای نمونه، اسلام فرهنگ دوران جاهلیت پیش از اسلام را تغییر و تحول داد. پیامبر گرامی اسلام (ص) به فرمان الهی و با تدبیر و استقامت، بتدریج مایه‌های فرهنگ اسلامی را جایگزین عناصر منحل فرهنگ جاهلی کردند. زمانی که پیامبر (ص)، معاذ را به سوی یمن روانه ساختند، به او فرمان دادند که در تغییر و میراندن فرهنگ جاهلی آن منطقه تلاش کند، و فرمودند: «جاهلیت را در آن سرزمین بمیران» [الغارات، ۳۶۶].

واقعیت این است که جامعه اسلامی، پس از پیامبر گرامی اسلام (ص) افزون بر برخورداری از فرایند تغییر فرهنگی، دستخوش پروژه فرهنگی نیز قرار گرفت. بنی امیه و به طور خاص معاویه، کوشش فراوانی در تغییر فرهنگ اصیل اسلامی به عمل آوردند. معاویه برای تثبیت پایه‌های حکومت خویش و تمکین مردم در برابر حاکمان ظالم، فرهنگ جبرگرایی را در میان مسلمانان رواج داد. وی پیروزی در جنگ صفین و جریان حکمیت را شاهی برخواست و رضایت خداوند از حکومتش دانست، و سلطه حکومت خویش را به عنوان قضای الهی ترویج کرد. معاویه در مقابل اعتراض عایشه و عبدالله بن عمر نسبت به ولایت عهدی یزید فاسق و نالایق، به عقیده جبرگرایانه متوسل شد و آن را بر اساس قضا و قدر الهی توجیه کرد و گفت: «ولایت عهدی یزید، قضایی از قضا‌های الهی است که مردمان را در آن اختیاری نیست» [دینوری، الامامة و السياسة، ۲۰۵]. معاویه از پایبندی به سنت نبوی در زمان حکومت خویش فاصله گرفت، نظام سلطنتی را بر جهان اسلام حاکم ساخت و با تطمیع سران قبیله‌ها شکاف طبقاتی و تبعیض گسترده اقتصادی و اجتماعی را در جهان اسلام بنیان نهاد. اقدام دیگر معاویه در تغییر فرهنگی، بسیج مساجد، خطبه‌ها و منبرها، بر ضد خاندان رسالت بود. او خطیبان را به سخن گفتن علیه خاندان وحی، و محو منزلت علی (ع) و یاران پاکباز وی مجبور ساخت. جعل حدیث، و تحریف احادیث نبوی و شأن نزول برخی از آیات قرآنی که در شأن اهل بیت و علی (ع) نازل شده بود، بخش دیگری از پروژه فرهنگی او را تشکیل می‌داد. برای نمونه، سمرة بن جندب، ۴۰۰ هزار درهم گرفت، و شأن نزول آیه: «برخی از مردم برای جستن خشنودی خدا جان خویش را فدا کند» [بقره/۲۰۷]، را که در شأن علی (ع) برای فداکاری آن حضرت در شب هجرت پیامبر (ص) نازل شده بود، تحریف نمود و در شأن ابن ملجم به خاطر کشتن علی (ع) معرفی کرد.

پروژه تهاجم فرهنگی در جهان معاصر رشد فن‌آوری ارتباطات، غنا و تکامل علوم اجتماعی با

نهج البلاغه

ترجمه و شرح نهج البلاغه
مؤلف: امام علی (ع) / مترجم: علامه محمد باقر مجلسی

مطبع: انتشارات الهدی
تألیف: علامه محمد باقر مجلسی

مرکز نشر: مکتب الاعلام الاسلامی

فرهنگ عمومی، به جهان سوم و کشورهای عقب مانده اختصاص ندارد؛ بلکه به عنوان یک قاعده عام و کلی، می توان ادعا کرد که هر قدرت سیاسی اقتصادی مسلط می کوشد که شرایط فرهنگی تثبیت سلطه خویش را در دیگر جامعه ها - اگرچه صنعتی و پیشرفته - فراهم آورد. بر اساس این قاعده کلی، امروزه بسیاری از اندیشمندان و هنرمندان اروپایی از ترویج «زندگی به سبک آمریکایی» و گسترش «فرهنگ و هنر هالیوودی» اظهار نگرانی می کنند، و برخی از آنان پروژه «جهانی شدن» را آغازی برای پروژه آمریکایی کردن جامعه ها تفسیر می کنند.

وضعیت فرهنگ دینی و رسالت ما

در روزگار ما، فرهنگ و هویت اسلامی از دو ناحیه تهدید می شود:

نخست آنکه، فرآیند طبیعی تغییر فرهنگ در شرایط کنونی، آهنگ سریعتری به خود گرفته است. گسترش ارتباطات، زمینه مساعدتری برای امتزاج و درآمیختگی فرهنگها ایجاد کرده است. از سوی دیگر، تغییر بافت اقتصادی جوامع، پیچیده تر شدن تقسیم کار اجتماعی و روند رو به رشد ماشینیسیم به طور طبیعی، فرهنگ عمومی و از آن جمله فرهنگ مذهبی را تحت تأثیر قرار می دهد. این امر مناسبات ویژه فرهنگی را به دنبال می آورد که در پاره ای از موارد، ناسازگار با درونمایه فرهنگ اصیل اسلامی است. بیشترین خطر برای هویت اسلامی، از ناحیه نهادها و مراکزی ایجاد می شود که پروژه جایگزینی فرهنگ غربی و استحاله تدریجی فرهنگ اسلامی را دنبال می کنند. ایجاد فاصله میان نسل جوان مسلمان با ریشه های فرهنگی و تاریخی او، کم رنگ کردن روحیه تعهد و دلبستگی به ارزشهای اخلاقی و معنوی، و ایجاد شیفتگی نسبت به ظواهر و لذتهای زودگذر، اهداف اصلی پروژه استحاله فرهنگی را تشکیل می دهد.

در پیش، تأکید کردیم که پاره ای از دگرگونیهای فرهنگی، امری اجتناب ناپذیر است و به طور طبیعی در گذر تاریخ ایجاد می شود. معنای این سخن آن نیست که حفظ و بقای هویت اسلامی و درونمایه فرهنگ اسلامی، امکان ناپذیر باشد. هر فرهنگی، از دو بخش تشکیل می شود. بخش اصلی، مشتمل بر عناصر اساسی و جوهری یک فرهنگ است، که قوام و بنیان آن را می سازد و هرگونه تغییر و خلل در آن به منزله اضمحلال و استحاله جزئی یا کلی آن قلمداد می شود. بخش دیگر فرهنگ - که فرعی است - شامل قالبها و مناسبات اجتماعی می شود؛ و در واقع، گونه ای از تبلور و بروز عناصر اساسی آن فرهنگ است. گونه های تجلی و تبلور عینی فرهنگ، امری قابل تغییر و تحول است. بنابراین، ممکن است ملتی و امته بتواند با حفظ عناصر اساسی و بنیادین فرهنگ خویش، خود را با گونه های متنوعی از مناسبات و قالبهای اجتماعی، هماهنگ سازد و در بستر فراز و نشیبهای تاریخی با هاضمه ای

قوی، انواع تعامل با دیگر فرهنگها و تمدنها را تحلیل کند و جوهره اصلی فرهنگ خود را پاس بدارد. عناصر اصلی فرهنگ و هویت اسلامی، اموری همچون: ارزشهای اخلاقی، فضایل فردی، روح عبودیت، آخرت گرایی، رعایت حقوق یکدیگر، عدالتخواهی، عدالت پروری، احترام به کرامت انسانی، اهتمام به کار و کوشش، و دانش و معرفت است. این درونمایه های فرهنگی، به قالب اجتماعی و نسل و عصر ویژه ای محصور نمی شوند، و توان آن را دارند که ماندگار و پایدار بمانند. ماندگاری آنان، و مدار عزم و اراده جمعی مسلمانان بر پاسداشت و نگهبانی از میراث اصیل فرهنگی خویش است. قشر فرهیخته جامعه اسلامی در شرایط حساس کنونی، رسالت سنگینی بر دوش دارد. اندیشمندان، روشنفکران و مرزبانان فرهنگی جامعه اسلامی، از یک سو باید با مقتضیات زمان و ظرایف عصر و تاریخ خویش آشنا باشند؛ و از سوی دیگر با روشن بینی و متعهدانه، ضعفها و کاستیهای فرهنگی جامعه اسلامی را شناسایی کنند و راههای سطره و تسلط فرهنگ غیراسلامی و تحقق پروژه استحاله فرهنگی را ببندند. شناخت واقعیتهای تمدن معاصر به دور از وادادگی و شیفتگی و به دور از تحجر و تنگ نظری، نقد منصفانه واقعیتهای فرهنگ اسلامی، یافتن راه حل های بینه فرهنگی و مقابله با آسیبهای تهدیدکننده هویت اسلامی، ضروری ترین نیاز جامعه اسلامی معاصر است.

منابع:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶ و ۱۹۲
۲. الغارات
۳. دینوری، ابن قتیبه، الامامة و السياسة